



یکشنبه سی و یکم فروردین ماه ۱۳۵۹ هجری شمسی

بحران دردانشگاهها...

معیارهای تصفیه و تزکیه و احیای بنیه علمی و اخلاقی دانشگاهها باید در یک برنامه ریزی منطقی تنظیم شود و به دست مسئولین انقلاب به صورت قانون و مقررات قابل اتباع به مرحله اجرا درآید.

۳۴

واستعماری رژیم سابق است. دانشگاهها بنیادهایی جدا از جامعه نیستند و کار و عمل آنها نیز مستقل از کار و عمل مجموع سازمانهای اجتماعی جامعه نیست. بنابراین انقلاب باید برای اصل و اساس آموزش و پرورش و تحقیق علمی وقتی برنامه داشته باشد و جهت اصلی این برنامه هم باید

وضع دانشگاههای ما و برنامه های درسی و آموزشی آنها و کیفیت تفکر و اندیشه علمی استادان و دانشجوین در کشور ما در جمع نظیر همه سازمانهای اجتماعی جامعه مسئله است که باید از ریشه مورد سوال قرار گیرد. آنچه وجود دارد مربوط به گذشته و محصور نظام استبدادی

جامعه در کل نظام ارزشهای خود یک جامعه

التقاطی است

جامعه ما به تفکر فلسفی و اجتماعی تازه ای نیاز

علی اصغر حاج سید جواد

دارد تا قواعد و روشهای نیکوی حکمت و موعظه را بشناسد. طریق ابلاغ پیام را بیاموزد

و پیوسته بداند که به حقیقت جز از راه جست و جو و تحقیق و تجربه در فضائی فارغ از خشونت و عصبیت جاهلی نمیتوان رسید.

شاهی یا جمهوری دولت و قدرت جانشین این واسطه می شود و به تدریج بصورت یک مرکز تصمیم گیرنده مطلق در می آید، یعنی مردم را از رویرو نشستن و گفت و گو کردن با یکدیگر طرد می کند. وسایل تغذیه فرهنگی آنها را که تامین کننده زبان

مسابل مختلف اجتماعی خود را بدون واسطه با خود در میان می گذارند و بر سر کیفیت شکل و محتوای آن با یکدیگر به بحث و گفت و شنود می نشینند و به کمک نهادهای قانونی انتخابی بر سر راه حل های آن و شیوه های تقنینی و اجرایی آن به توافق می رسند. مرکز نظام استبدادی اعم از

انزوی سیاسی و اجتماعی پایه گذاری شده بود، زیرا در جریان مداوم فرهنگ روابط اجتماعی جامعه به ایجاد زبان مشترکی بین افراد جامعه و قشرهای گوناگون اجتماعی آن منتهی می شود، و مردم بوسیله این زبان مشترک که بار فرهنگی مشترکی را در خود حمل می کند

تجربه ناگوارتر و تلختر و زیاتر از همه است همان سطره خود کامگی مطلق نظم سیاسی و اجتماعی شاهی و عقل نوده ها و تزریق رعب و وحشت و بی تفاوتی و فرصت طلبی و اطاعت کورکورانه در قشرهای روشنفکری جامعه بوده است. حاصل این سطره بیگانگی جامعه از شرایط محیط بر تحولات اجتماعی و اقتصادی و علمی و فنی و فرهنگی جهان و از خود بیگانگی فرد از هویت و تشخیص انسانی خود

برای تخلیه هوای الوه رفتار و اندیشه اجتماعی که سالهای دراز در اثر اختناق و فساد عناصر حیاتی خود را از دست داده است و جایگزین کردن آن به هوای تازه برای تنفس حیاتی و مولد پویایی هواکش های باید در متن روابط جامعه بکار افتد تا این تخلیه ضروری و انقلابی را با شیوه های سالم و سریع بتوانیم رساند.

از عوامل اساسی تغییر انقلابی جایگزین کردن تفکر و کردار نظام شاهی و سلطنتی به نظام جمهوری است. این تغییر و تحول طبعاً در زمانی کوتاه و با وجود مشکلات فراوان ناشی از درهم ریختن نظام استبدادی پادشاهی امکان پذیر نیست، در یک روز و یک ماه و یک سال نمیتوان آن مایع آلود و غیر طبیعی را از ظرف جامعه تهی کرد و فرهنگ سرشار از فساد و فقر نظام شاهی را به فرهنگ زلال و پاکیزه نظام جمهوری تبدیل نمود. این تبدیل اساسی به زیر بنای تازه ای از ضوابط اجتماعی و اخلاقی نیاز دارد و همچنین ایجاد مریکها و انگیزه های فرهنگی تازه ای را ضروری می نماید.

سکوت تحمیلی

مبارزه و جنگ قوانین خاصی دارد که تجاوز بدان را اخلاق و جوانمردی روا نمی بیند

دکتر ناصر کاتوزیان

در شماره هفته گذشته جنبش مطلب کوتاهی زیر عنوان «خاموش باش تا کامروا باشی» جلب توجه می کرد. در این قطعه آمده بود که پس از انقلاب، اشخاص و گروه های انقلابی و مترقی و اصلاح طلب پایه میدان مبارزه نهادند و داد سخن دادند ولی همین که شرایط را ناگوار و سخت دیدند کنج عافیت گریزند و خاموش شدند تا کامروا باشند. این واقعیت را نباید انکار کرد که فرصت طلبان در هر بازار آشفته ای عرضه را بردیدگران تنگ می کنند، به پیش می افتند تا اگر منفعتی هست ابتدا به آنان برسد و به هنگام خطر به سرعت می گریزند تا

نیز مثل سایر مسائل اجتماعی مورد مطالعه و اظهار نظر صاحب نظران واقع می شود و تفکر و اندیشه در پی یافتن و ارائه راه حل های مختلف و قابل پذیرش اجتماع می باشد. جامعه ای دموکراسی اعمال قهر و خشونت را ضربه ای بر بیکر است. در این قالب جامعه طرفیت پذیرش اعمال قهرها و خشونت های موضعی و استثنائی را پیدا می کند. قهر آشکار و پنهان و خشونت مستقیم و غیر مستقیم، یا خشونت های شخصی و مستقیم یا قهر «ساختی» خود مقله های مختلفی است که در یک زمینه ی وسیع قابل بحث می تواند بود. در جوامعی که بنای اداره ایجماع بر مطالعه ای احوال اجتماعی و اقتصادی جامعه نهاده شده و مردم سهمی از قدرت را قرار است در دست داشته و با بر قدرت حاکم و دولت حاکم به طریقی نظارت داشته باشند، پیوسته این موضوع اساسی

کنکاشی پیرامون رواج قهر و خشونت

اسلام کاظمیه

هفته ی پیش مردم آزادبخواه ما و رسانه های گروهی از سالگشت کشتار وحشیانه و شهادت بیژن جزینی، عباس سورگی، کاظم ذوالقواتار، مصطفی جوان خوشدل، حسن ضیاء ظریفی، عزیز سمرلی، سعید کلاتری، محمد چوپانزاده و احمد خلیل افشار یاد کردند. درود ما نثار این گروه و تمام شهدای راه انقلاب باد. آنچه در زمینه ی شرح حال و مبارزات این گروه بود نوشته شده است. مقاله ی زیر، نگاه شتابزده ای است در زمینه ی شناخت علل و عوامل ایجاد چنین حوادثی که بر سر این مردم رفت.

ظواهر قهر و خشونت از ابتدای زندگی اجتماعی بشر، همزاد و همکار بشر بوده است. قانون، اخلاق، دین، مذنب و هرگونه پیام و روش نوین برای اداره ی زندگی اجتماعی بشر پیش از هر چیز انسان را در صورت پذیرش آئین خود به ایجاد محیطی امن و آرام و دور از قهر و خشونت مزه می دهد. اما هراتین و نظام و مرام و مسلکی برای جایگزین شدن و اعمال حاکمیت و پاک کردن نظامی که علیه آن به جرم وجود قهر در آن، ادعا نامه صادر کرده، خود کم و بیش ناچار از بکار بردن قهر و خشونت بوده است.

مسأله ی قهر و خشونت به همین مناسبت از ابتدای عمر تاریخ تفکر از جوانب و دیدگاههای مختلف مورد توجه متفکران و فلاسفه و جامعه شناسان واقع شده است. از نخستین نظریات باقیمانده و سکوت درباری قهر و خشونت نظر افلاطون است که در «جمهوریته» می گویند: «اجتماعی که به ارتباط و مراوده

عنايت دارد در برابر تغییرات ضروری اصول و قواعد از خود قابلیت انعطاف نشان می دهد و اجتماعی که همواره مقام انسانی در آن مورد توجه است هرگز به خشونت متوسل نخواهد شد. این نظر افلاطون اگر چه قدیمترین نظریه درباری قهر و خشونت اجتماعی و سیاسی است ولی استخوان بندی اصلی آن با وجود تمام نظریات بعدی هنوز ارزش خود را از دست نداده است. اگر وجود نهایی بنام دولت را برای اداره ی جامعه بپذیریم تنها موردی که اعمال قهر و مشروعیت می یابد اعمال قهر به وسیله ی دولت



افول قدرتها

مصاحبه با اقبال احمد

در صف

جامعه در کل نظام

بقیه از صفحه اول

مشترک آنهاست ناپودمی کند، یعنی هم منابع تغذیه فرهنگی و اجتماعی آنها را ناپودمی کند و هم وسایل ارتباط و تفاهم و مؤانست و مؤالفت آنها را با یکدیگر از بین می برد، و از اینجاست که فاجعه شروع می شود یعنی هویت کاذب و بزرگ کرده تمحیلی و فرمایشی نظام استبدادی جایگزین هویت و تعیین اصیل و پاکیزه انسانی می شود، وقتی افراد جامعه به زور چوب و چماق و تکفیر و تهدید از روبرو نشستن و گفت و گو کردن با یکدیگر محروم شدند به بیگانگی می رسند، یعنی در حالی که در یک محیط زندگی می کنند، اما زبان مشترک ادراک و تفاهم مسائل اجتماعی محیط خود را از دست می دهند، از درک عینی علل و اسباب بدبختی ها و محرومیت های خود باز می مانند، از تنظیم شکل و محتوای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی زندگی خود محروم می شوند، فکر و اندیشه آنها بوسیله ابزار و شیوه های نظام استبدادی شکل می گیرد و جهت مسیر تفکر و استنباط آنها از مسائل اساسی زندگی در خط سیری که نظام استبدادی تعیین می کند یعنی در جهتی از عقب ماندگی دائمی فرهنگی حرکت می کند و نتیجه بیگانگی فرد از محیط اجتماعی و مسائل گوناگون آن از خود بیگانگی او در شناخت ظرفیت ها و خواستها و نیازهای واقعی و انسانی خویش است.

یعنی تفکر و اندیشه همراه است. منبع دوم اجرای گفت و شنود و بحث با نیکوترین شیوه و طریق است، یعنی بحث همراه با حکمت و برهان و سپس بدون چوب و چماق و تخطئه و تکفیر، نیکوترین شیوه یعنی اول حرمت و احترام به آزادی در گفت و شنود و دوم ظرفیت برای تحمل شنیدن عقاید مخالف. منبع سوم خودداری از قضاوت قاطع نسبت به محق بودن در عقاید خود و محق نبودن دیگران در عقاید خویش است. زیرا خدا به پیامبرش می گوید این اوست که به عاقبت و مال کار گمراهان و راه راست روندگان آگاهی دارد. هیچ کسی را نمیتوان بطور قطع و برای همیشه در زمینه عقایدش محکوم کرد. زیرا انسان فضای شناخت و ادراکش نسبت به مسائل پیرامون خود محدود است انسان وسایل فکری و ذهنی برای دسترسی بهمیه نیازهای مادی و معنوی خود و دیگران و جامعه اش محدود است بنابراین او نمیتواند همه

بن بست های کنونی جوامع بشری در پوشش مسلک ها و مرامهای اجتماعی و سیاسی همین است که از نخست به خیال خود برای هدفهای خوب وسایل بد را بکار بردند و یا در جبر حوادث خود را از استفاده از هدفهای بد ناگزیر دیدند و همین فشار روز افزون وسایل بد از محور انسانی و اصولی خود منحرف کرد و هدفهای خوب اجتماعی و اقتصادی را در سازمانهایی که پایه اش بر خشونت و زور بود از تکامل و تحول منطقی که می بایست در پیش داشته باشد بازداشت. معنویت سیاسی یعنی ایجاد یک رابطه منطقی بین هدف و وسیله.

فکری می افتد و از ترس اینکه میباید با از دست دادن پایه های کهن اعتقادی خود را در خلاء افکند از رو در رو شدن با هر جریان فکری و فلسفی و اجتماعی سر باز می زند. بنابر این اینکه انقلاب ما رو بنای نظام سیاسی کشور را تغییر دهد و اساسی و ظواهر آن را عوض کند ما را به تغییر کیفی و عمقی و زیربنایی کردار و اخلاق فردی و اجتماعی نمی رساند. جامعه ما به تفکر فلسفی و اجتماعی تازه ای نیاز دارد تا قواعد و روشهای نیکوی حکمت و موعظه را بشناسد. طریق ابلاغ پیام را بیاموزد

روقتی جامعه در فشاراختناق و خشونت قرار گیرد از تولید و خلاقیت فکری و فرهنگی و فلسفی باز میماند و در اینصورت در مسیر استعمار و غارتگری آن راهی جز تغذیه از منابع فکری دیگران را ندارد. وسیله ای جز اینکه مصرف کننده محصول تفکر و اندیشه عملی و تجربی دیگران باشد برای او باقی نمیماند

انقلاب ما دارای هدفهای ملموسی است که شناسائی آنها در بررسی آثار و نتایج ناشی از نظام استبدادی و استعماری گذشته کار مشکل و دشواری نیست این هدفها مجموع روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه ما را در بر میگیرد

راه و پیوسته بدانند که به حقیقت جز از راه جست و جو و تحقیق و تجربه در فضای فارغ از خشونت و عصبیت جاهلی نمیتوان رسید. اگر ما بخواهیم به انقلاب خود یک خصوصیت استثنائی بدهیم آنهم چیزی جز ایجاد یک رابطه منطقی و انسانی بین هدف و وسیله نیست، امروز همه آیدنولوژیها و همه نظامهای مسلکی و مرامی و سیاسی جهان برای رسیدن به هدف استفاده از هر وسیله را مشروع و مباح کرده اند. اخلاق و کردار سیاسی و اجتماعی جهان ما بر این مدار است که برای رسیدن به هدفهای خود از بکار بردن هیچ وسیله ای خودداری نمی کنند، دروغ و فریب و خیانت و زور و یغماگری و فقر و محرومیت و فساد و ثروت از همین جا بر می خیزد و از همین منبع تغذیه می کند اینکه علی این ابیطالب می فرماید اگر تقوی نبود من از همه شما محیل تر بودم هر همین اساس است که او نمی خواست حکومت و سیاست را به حیله و دروغ و فریب و زور آلوده کند، او نمی خواست دروغ و حیله و تزویر و نیرنگ و چاپلوسی و خوشخدمتی و اغماص بر فساد را وسیله هدف خود یعنی حکومت برای خدمت به مردم قرار دهد، چشم از چپاول و فساد دولتمدان و حکام بر بندد با سیاست بازان حرفه ای هندستی کند. دست قدرتمندان را بر یغماگری جان و مال مردم باز بگذارد تا بتوانند به راحتی حکومت کنند، تنها مرمقی هدف وسیله را توجیه می کند که هدف دارای مفاهیم انسانی و معنوی نباشد، حکومت اگر بر اساس هدف عدالت واقعی اجتماعی و اقتصادی برای توده ها باشد در اینصورت وسایل نمیتواند دروغ و زور و نیرنگ باشد، قدر باید انسانها کفاره آزمایش این حقیقت را با خون خود و تحمل رنج محرومیت و فقر و استبداد و خشونت پس بدهند

چیز را یکجا بدانند و همه چیز را یکجا بیاموزد، انسان در هویت فردی خود دارای میزان و ترازونی جهانی و کائناتی برای اینکه بر همه مسائل گوناگون مادی و معنوی حیات و هستی مسلط شود نیست از اینجهت است که انسان یک موجود اجتماعی است و تنها و در انزوا قادر به زندگی و ادامه حیات نمی باشد.

اگر ما بخواهیم به انقلاب خود یک خصوصیت استثنائی بدهیم آنهم چیزی جز ایجاد یک رابطه منطقی و انسانی بین هدف و وسیله نیست، امروز همه آیدنولوژیها و همه نظامهای مسلکی و مرامی و سیاسی جهان برای رسیدن به هدف استفاده از هر وسیله را مشروع و مباح کرده اند

این منابع تغذیه انسان در جهت آزادی و آزاداندیشی فرهنگی و فکری و در برخورداری نیکو و در برهیز از مطلق گرایی ذهنی در اندیشه و روشهای تجربی و عملی فرهنگ و تمدن اسلامی وجود داشته است و آثار و نمونه های درخشانی از این گونه بردباریهای فلسفی و منطقی از بزرگان دین و حکمت و فلسفه اسلامی در ستون تاریخی ما دیده می شود، شاید این حکایت نمونه بارزی از این گونه باشد که زندگی گذشته ما در اعتقادات مذهبی و اجتماعی آمیخته با فلسفه و تفکر فلسفی عینی بوده است. از عبدالله بن مظهر ازادی حکایت می کنند که در بازار بغداد با یک نفر یهودی مخصوصه می کردم و بر زبانم گشت که به آن مرد خطاب کردم ای سگ. در این دم حسین بن منصور حلاج از کنار من می گذشت کلمه ای خشم آلود بر من افکند و گفت: سگ خوبی را از عمو بازداره و به تندی رفت، من چون از کشمکش فارغ شدم به نزد حلاج رفتم او روی از من برگردانید از او عرض خواهم کردم تا راضی شد و آنگاه گفت: ای پسر دینها همه از جانب خدا و از آن اوست، هر طایفه ای بدینی مشغول شدند و

فکر و استبداد و خشونت پس بدهند

توجه راه خدا فقط با حکمت و برهان

جامعه زده شود و از درون مغزها و کتابها و سطور رسالات به عرصه زندگی روزانه و روابط مردم با یکدیگر و عملکرد قدرت سیاسی حاکمان نفوذ کند، وقتی محمد بن خلف شیرازی شیخ صوفیه سال ۳۷۱ هجری در گذشت مسلمانان و یهود و نصاری همه دنبال جنازه او در کنار هم به گورستان رفتند. و مسافری که در همان سالها از شام به شیراز سفر می کند در مشاهدات خود می نویسد که در شیراز ندیدم که زردشتیان نشان اهل ذمه یا خود داشته باشند و مجوسیان به آئین خویش عمل می کنند. می بینیم که در آن روزگار که هزار و اندی سال از آن می گذرد و زندگی و تفکر و رفتار مردم اعم از مسلمان و یهود و مجوس و نصاری با فلسفه ای آمیخته بود که از کتب آسمانی خود آموخته بودند، شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه برای تجربه عملی شیوه های انسانی و معنوی آماده بود، کسانی که این آیه را در قرآن می خوانند که: *و ادع الی سبیل ربیک بال حکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بین ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهدین.* یعنی ای پیامبر مردم را با حکمت و برهان و موعظه نیکو بره برودرگارت هدایت کن و با آنها با نیکوترین شیوه به گفت و شنود پرداز که البته خدا به حال کسی که از راه او منحرف شده و آنکه در راه او گام بر میدارد آگاهتر است. در همین جمله کوتاه و سرشار از حکمت بالغه سه منبع اصلی و اساسی تفکر و اندیشه آزادی و آزاداندیشی و دموکراسی که باید اندیشه و تفکر فلسفی معنویت را به روابط و جوایب مادی و ملموس اجتماعی پیوند زند ذکر می شود که خود میتواند مورد اساسی یک جامعه شناسی انقلاب اسلامی ما قرار گیرد. منبع اول اینست که خداوند به پیامبر خود می گوید راه خدا را با حکمت و برهان و موعظه از طریق نیکو با مردم در میان بگذار. بنابر این توجه راه خدا فقط با حکمت و برهان

فکر و استبداد و خشونت پس بدهند

توجه راه خدا فقط با حکمت و برهان

توجه راه خدا فقط با حکمت و برهان

جامعه در کل نظام ارزشهای خود

بقيه از صفحه ۲ يك جامعه التقاتي است

داستانپوسکی در یکی از رویاهای و کاپوسهای خود دغدغه‌های ملت روس را در درون یک فضای جغرافیایی نامطلوب بین آسیا و اروپا چنین تشریح می‌کند: «هر قیمت و با هر سرعتی که امکان دارد بر ما لازم است که بصورت یک قدرت بزرگ اروپایی در آنیم؛ یک قدرت بزرگ؛ طبیعی است که این امکان برای ما وجود دارد؛ اما آنچه من می‌خواهم بگویم اینست که ما برای این هدف باید بهای گزافی بپردازیم بهایی بسیار بیشتر از آنچه سایر قدرت‌های بزرگ پرداخته‌اند و این علامت بسیار بدی است. به وضع خودمان نگاه کنیم به سرزمین‌های وسیع خود و به مرزهای خود که اقوام و طوایف گوناگونی از نژادهای مختلف را در خود گرفته است؛ اقوام و طوایفی که دارای خصوصیات جدا از ما هستند و با اقوام و طوایفی در آنسوی مرزهای ما رابطه و پیوند نژادی و مذهبی و زبانی دارند که با ما بیگانه هستند. بنابراین ملاحظه کنید که چگونه از طرق مختلف از نظر استراتژی، ما آسیب پذیر هستیم؛ بنابراین برای دفاع همه این ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌ها ما باید مجهز به قوای مسلحی بسیار قویتر از همسایه‌های خود باشیم»

يك ما نور خطر ناك

سرمقاله روزنامه لوموند دیپلماتیک ۹ آوریل ۱۹۸۰

- صادرات امریکا به ایران از ۳۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۸ به ۱۸ میلیون دلار سقوط کرد.
جیمی کارتر در برابر حملات ریگان و مک گاورن احساس میکرد که باید «یک کارهائی» انجام دهد!!
بحران روابط ایران و امریکا و ایران و عراق به تقویت جناح تندروی رژیم ایران کمک خواهد کرد.
بازنده اصلی بازی روز دوشنبه در تهران بدون هیچگونه تردید آقای بنی صدر بود.
پارلمان آینده زیر نفوذ حزب جمهوری اسلامی آزادی عمل را از بنی صدر سلب خواهد کرد.

اقداماتی که عصر روز دوشنبه در جهت مقابله به مثل با کارهای ایران از سوی ریاست جمهوری امریکا اعلام گردید از هر حیث جنبه سمبولیک داشت یعنی به صورت یک مانور بود زیرا این اقدامات مربوط به یک رشته از روابطی است که ماه هاست کم و بیش قطع شده و دیگر وجود ندارد.

قطع روابط سیاسی نیز که ظاهراً همچنان فوق العاده ای ایجاد کرده است هیچگونه تغییر اساسی در رابطه ایران و امریکا بوجود نمیآورد و بدون تردید در آینده نیز بین این دو کشور رابطه دیپلماتی بصورت معمولی و کلاسیک ایجاد نخواهد شد.

همین ملاحظات در مورد مبادلات تجاری وجود دارد. صادرات امریکا به ایران در ماه مارس (اسفند) تا ۱۸ میلیون دلار سقوط کرد. رقمی که در مقایسه با حد متوسط سالانه ۳۰۰ میلیون دلار نسبت به سال ۱۹۷۸ بسیار ناچیز و غیر قابل اهمیت بنظر میرسد.

تصمیم امریکا را مبنی بر توقیف دارائی‌های ایران در امریکا و پرداخت مطالبات و خسارات مؤسسات و سازمان‌ها و افرادی که پس از انقلاب دچار ضرر و زیان شده‌اند به همان ترتیب نباید یک مجازات شدید و جدی تلقی کرد اما عدم تمدید و لغو ویزاهائی که هنوز اعتبار خود را از دست نداده‌اند نتایج وخیم و جبران ناپذیری برای ده‌ها هزار دانشجوی ایرانی مقیم امریکا ببار خواهد آورد.

البته این نیز در صورتی است که تصمیم مزبور همانطور که کارتر میخواهد با قاطعیت به مرحله اجرا گذاشته شود. کارتر در حالیکه از سوی راست خود مورد حمله رقیب جمهوريخواه یعنی رونالد ریگان واقع شده و از سمت چپ خویش هدف انتقادات شدید یک «کوپتر» لیبرال مانند مک گاورن قرار گرفته احساس میکند که باید «یک کارهائی» انجام دهد!!

در سطح بالای تشکیلات دولتی امریکا هیچکس تصور نمیکند که اقدامات کارتر در جهت مقابله به مثل با کارهای ایران نتیجه مثبتی از نظر آزادی گروهگنانه حاصل نماید. اما کارتر در مقام نامزدی ریاست جمهوری بیش از این نمیتوانست در انتظار باقی بماند و دست به هیچ عملی نزنند! از سوی دیگر رئیس جمهوری امریکا از اینکه اولیاده امور ایران با

توجه به رهنمودها و نظرات امام خمینی و شورای انقلاب به سرعت از زیر بار مسئولیت‌های خود شانه خالی کردند بسیار ناراحت و عصبانی گردید. در هر حال بحرانهای جدید در روابط ایران و امریکا به تقویت و تحکیم موقعیت جناح «تندرو» رژیم تهران که طرفدار یک «انقلاب دائمی» در مملکت هستند کمک فراوان خواهد کرد. تشدید تیرگی روابط بین ایران و عراق نیز به نفع این گروه تمام میشود مخصوصاً آنکه خطر برخوردی شدید نظامی میان دو طرف حقیقی غیر قابل انکار

بازنده اصلی بازی روز دوشنبه در تهران بدون هیچگونه تردید آقای بنی صدر بود که تمام قدرت خود را آشکارا برای تحویل گروهگنانه امریکائی به دولت در عوض تمهید کارتر به عدم مداخله و سکوت امریکا بکار برد. طرح آقای بنی صدر و اقدامات وی با نقشه‌های ماهرانه عوامل تندروی شورای انقلاب اسلامی که بوسیله آیت الله بهشتی هدایت میشوند با شکست و ناکامی مواجه شد. بهشتی از رهبران حزب جمهوری اسلامی است و بنظر میرسد که این حزب پارلمان آینده ایران را سخت

زیر نفوذ خود داشته و آزادی عمل بی‌صدر را مقید و محدود سازد. اقدامات اقتصادی واشنگتن علیه ایران را برخی از رهبران انقلاب اسلامی در مبارزه سرسختی بیشتری نشان میدهند به سود ایران دانسته‌اند زیرا به نظر آنها این اقدامات موجب خواهد شد که اقتصاد مملکت از استقلال بیشتری برخوردار شود. محاصره اقتصادی ایران توسط امریکا چنانچه از طرف کشورهای اروپای غربی حمایت و پشتیبانی نشود چندان وحشتناک نخواهد بود. در غیر اینصورت یعنی در صورت حمایت و پشتیبانی ممالک اروپای غربی از امریکا، ایران مجبور میشود بسوی کشورهای صنعتی بلوک سوسیالیست که در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد روی آورد. امام خمینی با وجود دشمنی و کینه‌ای که نسبت به «کمونیسم بین‌المللی» دارد می‌تواند مخالفت سیاسی و ایدئولوژیکی خود را برای عقد قرارداد با تمام آنها نیکه در مبارزه با «شیطان بزرگ» آماده کمک و یاری به ایران هستند فعلاً فراموش نماید. همانطور که در زمان گذشته عبدالناصر رئیس جمهوری مصر، به چنین اقدامی مبادرت ورزید.

تتها موقعی هدف وسیله را توجیه میکند که هدف دارای مفاهیم انسانی و معنوی نباشد، حکومت اگر بر اساس هدف عدالت واقعی اجتماعی و اقتصادی برای توده‌ها باشد در اینصورت وسایل نمیتواند دروغ و زور و نیرنگ باشد، چقدر باید انسانها کفاره آزمایش این حقیقت را با خون خود و تحمل رنج و محرومیت و فقر و استبداد و خشنونت پس بدهند

داستانپوسکی این اندیشه را در سال ۱۸۷۳ یعنی فقط سالی چند از لغو نظام سروژ و بردگی روستائی در روسیه بیان می‌کند یعنی در حقیقت این نویسنده در زمانی قرار دارد که انقلاب صنعتی و کشاورزی روسیه را نیز دستخوش تغییر قرار می‌دهد و امپراطوری روسیه را در کنار قدرتهای بزرگ صنعتی نظیر آلمان و انگلیس قرار می‌دهد؛ اما همانطور که می‌دانیم این امپراطوری بزرگ با تمام قدرت صنعتی و نظامی خود در سال ۱۹۰۴ در جنگ با ژاپن شکست خورد؛ اختلاف بزرگ بین روسیه و ژاپن در آن دوران اینست که روسیه تا پایان امپراطوری هرگز نتوانست و موفق نشد بر فقر بنیادی خود پیروز شود و یا به عبارتی دیگر پتلیهای اصلی فقیر بودن را از فقر جامعه خود براندازد در این زمینه نیز داستانپوسکی پیش‌بینی پیلرانه‌ای می‌کند به اینصورت که برای اینکه روسیه در جنگ پیروز شود باید به علم و دانش خودش متکی باشد نه به علم و دانش دیگران؛ علم و دانشی که در جامعه روسیه ریشه داشته باشد نه علم و دانشی که از خارج به وام گرفته باشد!

روسیه هنگامی بصورت یک قدرت بزرگ در آمد و با ژاپن هنگامی به معنای واقعی در راه صنعتی شدن گام برداشت که توانستند پایه‌های علم و صنعت و فن را در کشور خود و بر اساس ظرفیت‌های خود و بدست دانشمندان خود بوجود آورند و از این راه مبنی بنیادی فقر علمی و اقتصادی و اجتماعی را در جامعه خود از میان بردارند.



بنون شرح

وام مسکن بانک ملی تقریباً پائین آمده. بفاصله یکی دو ماه بعد رئیس دفتر طرح و واگذاری خانه‌های خالی به مردم نوید داد از خرید خانه و آپارتمان منصرف شوید و تا اردیبهشت ماه دست نگه دارید زیرا هزاران واحد مسکونی در تهران و شهرستانها آماده تحویل شده و تا پایان اردیبهشت ۱۳۵۹ دیگر مشکلی بنام مسکن در سراسر ایران وجود نخواهد داشت. و همین مقام اضافه کرد: پرداخت وام مسکن بانک ملی بطور نا محدودی تجدید خواهد شد و همه می‌توانند با دریافت وام خانه مورد علاقه خود را با نازلترین قیمت تهیه کنند و در پیام همین مقام مسئول گفته شد که هزاران واحد مسکونی مصادره شده و بزودی در اختیار مستضعفین قرار می‌گیرد. این تصمیمات و طرحها و توصیه‌های ضد و نقیض در سال ۱۳۵۸ عملاً نه تنها قیمت واحدهای مسکونی را پائین نیاورد، بلکه نسبت به ماههای اول سال گذشته نیز بالا برد. بطوریکه از اواخر اسفند ماه سال پیش قیمت خانه و آپارتمان بطرز غیر قابل پیش‌بینی بالا رفت و در حال حاضر حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد قیمت واحدهای مسکونی بالا رفته است. حالا از تمام دست اندر کاران حل مسأله مسکن سؤال می‌کنیم بالاخره این وضع اشفته و در هم و برهم مسکن چه موقع سر و سامان پیدا می‌کند و قیمت‌ها بعد معقول و منطقی می‌رسد.

از یک خواننده
سئوالی
در بارهٔ
مسکن

همزمان با پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، مشکل مسکن بعنوان یکی از مهمترین مسائل مملکت مورد توجه مقامات مسئول و توده‌های میلیونی قرار گرفت و طرحهای متفاوتی برای برآوردن غول مسکن ارائه گردید که تا اندازه‌ای نیز در سقوط قیمت خانه و آپارتمان و کاهش اجاره بها موثر بود. در اوایل سال ۱۳۵۸ بود که صحبت مصادره خانه‌ها و آپارتمان‌های خالی پیش کشیده شد و نور امید در دل افراد کم درآمد و فاقد مسکن دمیدن گرفت و قیمت‌ها بطرز بی سابقه‌ای پائین آمد. در همان زمان شهردار تهران اعلام کرد، بهترین موقع برای صاحب‌خانه‌شدن همین الان است، در حالیکه همان موقع وزیر سابق مسکن و شهر سازی به تهرانی‌ها توصیه کرد از خرید خانه فعلاً خودداری کنند. و نوید داد قیمت مسکن تا چند ماه دیگر باز هم سقوط خواهد کرد. تا اینکه بانک ملی پرداخت وام مسکن را آغاز کرد و با این تزریق مصنوعی اعتبار در بازار خرید و فروش مسکن قیمت‌ها بطور محسوسی بالا رفت و تا ۲۰-۱۵ درصد افزایش یافت. در اواخر آبان یا اوایل آذر ماه بود که آیت‌الله خسرو شاهی با قاطعیت تمام اعلام کرد خرید خانه و آپارتمان در شرایط فعلی بیهوده بود مردم نیست و ما با طرحهای انقلابی که تهیه کرده‌ایم قیمت خانه و آپارتمان را تا صد در صد تقلیل میدهم و هیچ خانه‌ای از ۷۰۰ هزار تومان بیشتر فروخته نخواهد شد. توصیه‌های رئیس بنیاد مسکن مستضعفین تا اندازه‌ای موثر واقع شد و تب صاحبخانه‌شدن با

پنجم: ژاک هانت زینگر استاد دانشگاه پاریس

ترجمه رویا پور وکیل

جنگ یا صلح

مساله افغانستان، گروگانهای تهران، قتل عام کودکان به دست بوکاسا، کشتار در کامبوج و هرج و مرج کامل سیستم پولی جهان، همه به یک سوی مشخص پیش می رود، به سوی جنگ...

بخش اول -

دو «کمان» بحرانی

آیا برآستی، وارد دوران جنگهای زنجیره ای شده ایم؟ هر روز بر تعداد نقاط حساس و موقعیتهای خطرناک افزوده می شود: اتیوپی، کامبوج، تیمور، ایران، افغانستان، گواتمالا، یمن جنوبی، تونس و شاید هم در آینده، تایلند، ترکیه، ژنیر و... یک جنگ داخلی یا محلی، هنوز در گوشه ای در نگرفته که در گوشه ای دیگری از کره زمین، یک درگیری جدید، بشریت را به خاک و خون می کشاند. جنگ آشکار یا جنگ نهانی، جنگ با وسایل و فنهای کهنه و قدیمی یا جنگ در بالاترین سطح تکنولوژی، جنگ قبیله ای یا جنگ انقلابی و ... اما آیا با خطر جنگ بزرگ یعنی جنگ ابرقدرتها مواجه هستیم؟ بله، در صورتیکه این ابرقدرتها، نتوانند و یا نخواهند خودشان را کنترل کنند. بله، در صورتیکه این ابرقدرتها، هیچگونه محدودیتی برای خود در زمینه رفتار و کردارشان قائل نشوند و هرگونه روم سازش و مصالحه و منطقی را رها کنند و بالاخره، در صورتیکه از سیاست ترک مصالحه روی برگردانند.

در حال حاضر، ما دو کمان بحرانی را به رسمیت می شناسیم که طبیعتی متفاوت دارند اما در این مرحله، با ابهام بهم در می آمیزند: بحران روابط بین آمریکا و شوروی و بحران جهان سوم.

دوران طلایی

از چندین سال پیش بود که روح ترک مصالحه لطمانت و صدمات زبانی را متحمل شده است. دعوائی و کپوره به منزله سرآغاز تحولی در این زمینه بود. شولا تا و آمریکایی ها، با هم گفتگو کردند (آقای کی سینجر به مسکو رفت) ولی در عین حال به هم وحده و کلکه نیز زنده روزهای ۲۲ تا ۲۵ اکتبر ۱۹۷۳ را به خاطر بیابوریم که در طی آنها، اتحاد شوروی ناگهان تهدید کرد که برای مقابله با حمله اسرائیل که علیرغم آتش بس به صلح آمده بود، و با وجود برقراری حالت آماده باش ناتو، نیروی های خود را به خاک مصر خواهد فرستاد.

مسئله دکوایی کوچک در اکتبر ۱۹۷۳، که چندین هفته بعد از نتایج رسمی توافق ژوئن ۱۹۷۳ بین آقایان برژنف و نیکسون در مورد پیش گیری از کشمکش های هسته ای و مشورت ابرقدرتها در مورد بحران صورت گرفت، نشان می داد که تا چه میزان، مسائلی چون - رقابت و مصالحه، بدبینی و سوءظن و روح تعاون - در نخستین سطح روابط شرق - غرب، علیرغم رویبوسی های آقایان کیسنجر و برژنف، روی می نمایانند.

ترک مصالحه یک واقعیت بود و نه یک آرزو. نمی توان تجربه ها و یافته های دوران طلایی ترک مصالحه را در دهه سالهای ۷۰، از صفحه هستی پاک کرد. تنظیم و ترتیب مشکل آلمان و برلین، گفتگو

و محاوره استراتژیک، توسعه و تحول روابط و مبادلات گوناگون بین دول شرق و غرب، و خصوصاً ظهور یک هویت مشترک بین ملل قاره اروپا، که بطور تصنیی به دو بخش قسمت شده بودند. ترک مصالحه قبل از هر چیز، نوعی زبان مخصوص و گونه ای رسم و قاعده بین قدرتهای متخاصم، بحساب می آمد. این زبان، شامل علامت ها و رفتارهایی است: تلفن سرخ، ملاقاتهای بین آقایان برژنف و نیکسون، آقای برانت که در برابر بنای یادبود اشوویتز زانو زده است، دوگلد که به مسکو و وروشو می رود. در قالب روابط بین المللی، ظاهر امر غالباً بسیار با اهمیت تر از آنکه ماجرا است.

اهمیت بسیار زیادی دارد که زمانی که در عمق، اندیشه ها ضد و نقیض هستند، گفتگوها و بحث ها بخوبی با هم بخوانند، چرا که مرز بین جنگ و صلح بسیار باریک است. سیاست ترک مصالحه یک پرده ظریف و لطیف ایجاد کرد که امکان صحبت، مصالحه و سازش را علیرغم وجود تضادها، مخالفتهای عمیق و استراتژی های متخاصم، بوجود آورد. اما این پوسته ظریف و شکننده نتوانست بخوبی در برابر سنگینی مسائل و مشکلات مقاومت نماید یعنی در مقابل انعطاف ناپذیری سیستم ها، در برابر بحران اقتصادی، در مقابل جاه طلبی های شوروی و محافظه کاری های رهبران اتحاد شوروی با آتش بازی کرد به تصور اینکه، سیاست ترک مصالحه، خواهد توانست واقعا در نظر آمریکا تساری کامل نیروها و بازشناسی عنوان قدرت بزرگ را برای مسکو، جلوه گر سازد.

به همانگونه که اتحاد جماهیر شوروی بتدریج قدرتش را آشکار می ساخت و به نمایش می گذاشت، مخالفتها و برخوردها نضج گرفتند: بعد از آنکولا، اتیوپی، اس. اس. ۱۸ ها و اس. اس. ۲۰ ها، افغانستان آن قطره بزرگ آبی بود که ظرف را سرریز کرد و دوران «جنگ تازه» را بدیناورد.

بنیاد شوروی همان است که هست: یک قدرت امپریالیستی، وارث جاه طلبی های تزارها و شعله بشوویسم. آمریکا هم همان است که هست: یک جمهوری امپریالیستی که به حق خود و شخصیت جهانی ایده آل هایش قانع است اما در درون خود نمی تواند قبول کند که دیگر اولین قدرت جهانی نباشد. همانا باید هر بهایی را بردهایم تا قدرتمندترین

ملت در دنیا باقی بماند. این جمله روشنگر مجموع پیام «اتحاد آقای جیمی کارتر در کنگره ایالات متحده» به تاریخ ۲۱ ژانویه گذشته، می باشد. به روش دکترین ترومن، که به جنگ داخلی یونان در ۱۹۴۷ منجر شد و به شیوه دکترین ایزنهاور، که به بحران خاور نزدیک در ۱۹۵۸ منجر شد، دکترین کارتر، به گونه ای همه جانبه از تهدید کردن شوروی، از تسریع و افزایش هزینه های نظامی و طلبیدن متحدینش در جهت حفظ استحکام و تدویم جهه شان استفاده

می کند تا سیاست «تهاجمی» قدرت شوروی را خصوصاً در خلیج فارس، آشکار سازد. متوازیاً، اتحاد شوروی هم نوعی دکترین برژنف را بکار گرفته است تا در قبال کشورهای جدید ترقیخواه جهان سوم که با موافقتنامه های خصوصی همکاری و کمک و امداد، با وی پیوند دارند به محافظت از یافته های جدید سوسیالیسم در برابر «توطئه ها و نسیاس واکتسی امپریالیسم جهانی» بپردازد اتحاد شوروی همانگونه که در پراگ از سوسیالیسم دفاع کرد، در کابل و یا در آدیسابابا نیز از آن دفاع خواهد نمود. تمامی اینها کشتهایی هستند که منق خود را دارند و نباید کسی را متعجب نمایند.

اما، در همان مدتی که سیستم شرق - غرب برای هم دندان تیز می کردند، دنیا، تغییر کرده است. تحول جامعه بین المللی به نحوی است که امروزه، در حدود صدویچده دولت وجود دارند که نزدیک دوسومشان کمتر از سی سال است که موجودیت یافته اند. بخاطر انفجار سلطه جویی های جوان و گوناگونی دست اندرکاران، طرافت و شکنندگی سیستم بین المللی هیچگاه بدین قطعیت و وضوح نبوده است. ما در حال آن در دادن به نژاد و لرزش ناشی از دوران بعد از استقلال مستعمرات هستیم و این دومین «کمان» بحرانی است. این کمان بحرانی به شکنندگی و ناپایداری داخلی دولتهای جدید و به مشکلاتشان در زیستن در چهارچوب سنتی دولت - ملت، بستگی دارد. اما در عین حال، به ظهور رقابت ها، و جاه طلبی های سیری ناپذیر و نیز بازیهای قدرت و نفوذ در قلب هر منطقه جهان سوم ارتباط پیدا می کند.

کاملاً بدبینی و واضح است، که موقعیت جهان، در حال حاضر، خصوصاً در آسیا، شباهت زیادی به وضعیت اروپا در زمان جنگهای صد ساله دارد. در معیار قاره های آسیا، تیمور، در آسیای جنوب شرقی تا ظفار و از افریقا تا جزایر آنتیل، بسیر می بریم. این دوکسان بزرگ بحرانی حاضر، که یکی نژاد و کودتای برابری بین دو ابرقدرت نشان می دهد و دیگری نمایانگر بویایی جامعه بین المللی می باشد. به هیچ ترتیب، قابل انطباق و امتزاج با هم نیستند. اما، با ابهام و تردید در هم می آمیزند.

ناپذیری هسته ای

به همان میزان که جنگهای محلی و کانونهای کشمکش و بحران، بتدریج در جهان گسترش می یابند، تصمیم دوا بر قدرت برتثیت چهره خود بعنوان برترین نیز، استحکام و پایداری می گردد. جنگ «کوچک» ها هم می تواند به جنگ بزرگ ها تبدیل شود. جرقه های این دنیا می توانند به کانونهای حریق بدل شوند. بذلیل اینکه روح ترک مصالحه جای خود را به شیاطین قدیمی رقابت آشکار سپرده است، کوچکترین مسئله، حتی اگر تصمیم نگران کننده ترین پریشی این نباشد، کافی



تبادل به من حمله کنی، من می توانم تو را نابود کنم. تنها، این اطمینان دو جانبه، توازن وحشت را بوجود می آورد. اما این توازن در خطر تبدیل شدن به نامتعادلی مصیبت باری در آینده قرار دارد.

بحران فعلی، وقعی کوتاه مدتی را در معاملات کنترل تسلیحاتی بوجود خواهد آورد. مسکو گفتارن اینک مذاکرات سالت سه صورت خواهد انجامید هجوم آریکا در اینک مذاکرات سالت سه صورت خواهد گرفت، به دلیل اینکه ناتو تصمیم دارد که نیروهای هسته ای خود را مدرنیزه کند. تماماً، به استناد فرانس سالت، لائال برلی بیت زمینی، خواهد انجامید هجوم آریکا در مقابل با اتحاد شوروی سرعت خواهد گرفت و این گروه قطعی حاکم بر شوروی نخواهد بود که در معیار تعادلی و با تکذیب هایش، دوباره کنترل تسلیحاتی هسته ای را مطرح نماید.

در آخر، خطری که ما را تهدید می کند، بازگشتی است به حالت طبیعت که هرج و مرج و استنادهای بین المللی را در تمام زمینه ها به ضیال خواهد داشت. مسئله گروگانهای تهران گویاتر و با معنی تر از مسئله افغانستان است. برای نخستین بار در تاریخ روابط سیاسی، مصونیت سیاسی مورد تجاوز دائمی قرار گرفته است. قتل عام کودکان توسط بوکاسا، کشتار در کامبوج، هرج و مرج کامل سیستم پولی، تسلی این رویدادها در یک جهت مشخص به پیش می روند. جامعه بین المللی برلی پایان دادن به دومین جنگ جهانی، قوانینی برلی خود وضع نمود قوانینی که در حال حاضر، بتدریج زیر پا گذارده می شوند...

بخش دوم - برای کابل مردن؟ در شماره آینده ضیال خواهد شد.

که بدانیم کدامیک از ابرقدرتها به برتری دست خواهد یافت. در واقع، یک طرح کش - واکتش در این مورد موجود است: بعد از دوران کوتاه مدت برتری نسبی شوروی، آمریکا، در اواخر سالهای دهه ۸۰، به برتری قطعی و مسلمی دست خواهد یافت. نکته ای که بنظر من، بسیار فاجعه انگیزتر است، مسابقه و رقابتی است که دوا بر قدرت، در حال حاضر، در جهت نابخردی هسته ای بکار گرفته اند. یعنی انتخاب توسعه محدود، گسترش وسایل کسب اطلاعات زیر دریایی، برنامه های «ماهواره های قاتل»، کاربرد اشعه لیزر در جنگهای هسته ای و... در اینجا، مراحل گوناگون مسابقه ای در جهت انهدام تدافعی قدرت های انتقام جو به چشم می خورد.

به این ترتیب، با این خطر مواجه هستیم تا به زمانی برسیم که هر یک از ابر قدرتها که دیگر کاملاً نسبت به توانایی خود در پاسخ گویی به حمله اول اطمینان ندارد و از بیم اینکه تسلیحات هسته ای خود را زودتر بوسیله دیگری از دست بدهد، وسوسه شود که جهت جلوگیری از انهدام نیروهای هسته ای خود در فشار دادن بر روی تکمه، پیشقدم گردد. بنظر من، رسد که این یک سناریوی سیاسی-تخیلی است چرا که ما در سال ۱۹۸۰ بسر می بریم. اما فکر می کنم که در طول دهه های آینده، مسئله بدین صورت نباشد. به این ترتیب، این یک مسابقه در جهت نابخردی است، چرا که استراتژی «انهدام دو جانبه قطعی» باریک اصل تدوین شده سالت یک، تکیه دارد: آسیب ناپذیری سیستم های انتقام جویی را حفظ می کنند تا بتوانند نوعی آرامش هسته ای را تضمین نمایند (اگر

است تا به یک جنگ واقعی منجر شود، چرا که مخاصمات و رقابت ها بعدی عمیق اند و اجتماع و توده بر روی هم انباشته شده تسلیحاتی بقدری نگران کننده است و بدبینی ها وانگیزه ها به گونه ای مساعد هستند که از هر دو سو، هر لحظه امکان وقوع جنگ می رود اگر دوا بر قدرت، نتواند خویشان داری کند و یا بحران ها را کنترل نمایند، در صورتیکه سگها رها شده باشند، یک «ساراژووی» جدید عملاً امکان موجودیت خواهد یافت.

اما، بهر حال هنوز مانع قابل توجهی در جهت جلوگیری از نفوذ قدرتها، باقی مانده است: وان تعادل نیروهاست. زمانیکه سیاست ترک مصالحه ملغی شد، ترس دوجانبه از نابودی مشترک، بعنوان حصار و باریکی اساسی حفظ صلح نمایان شد. در صورتیکه، ما دیگر نتوانیم از مواهب صلح از طریق ترک مصالحه بهره گیریم، آیا بهتر نیست، دست کم از صلح در اثر ترس استفاده کنیم؟ آیا، واقعا نظارتی بر تعادل قدرت ها بین آمریکا و شوروی وجود دارد؟ در حال حاضر، نوعی وضعیت توازن استراتژیک حکمفرماست که به یک آسیب پذیری جزئی سیستم های سوق الجیشی از هر دو سو منتهی خواهد شد چیزی که آمریکایی ها را وحیرت زده کرد این بود که ناگهان کشف کردند که سیستم های استراتژیک مرکزی شان در نخستین حمله شوروی ها، آسیب پذیر است. در حالیکه، آمریکایی ها، در طول سی سال گذشته، همواره با این عقیده زیسته اند که ذی غیر قابل نفوذ می باشند. به بیانی دیگر، آنان پیمان های سالت را با نظر برنده شدن به معامله گذاشته بودند. در حالیکه، واقعا نمی توانستند آن را بپذیرند. در نهایت، در

میان مجامع غربی، چه کسی می تواند بپذیرد که آمریکا دیگر اولین قدرت نظامی نباشد؟ تر عمق افکار عمومی غرب، این احساس همیشه وجود داشته که آمریکا باید برترین قدرت باقی بماند. فکر این مسئله که آمریکا تنها یک قدرت مسالمتی و برابر را تشکیل می دهد، عمیقاً افکار عمومی، وسایل ارتباطی و مردان سیاسی را در غرب بر می آید. یا توجه به این توازن استراتژیک، به نظر می رسد که نگران کننده ترین پریشی این نباشد

جنبش

صاحب امتیاز: مبعوثه (کیان) کاتوزیان
سرمدیر: اسلام کاظمیه
مدیر مسئول: جواد پور وکیل
صفحه اول: خبیب مقنون
جای ادرار: خیابان فرصت شرقی - چهار راه لاسکری - شماره ۱۵۵
تلفن: ۱۳۳۶۸

بقیه از صفحه اول

کامروا بودن می بیند. غافلانی که رسالت روشن فکر بودن را نمی شناسند. تنها زمانی به خروش می آیند که بطور مستقیم مورد حمله قرار گیرند و گرنه گویی حوادث اجتماعی را بر پرده سینما می بینند و با لحنی عارفانه به تماشا نشسته اند. اینان نیز قابل سرزنشند. چرا که خود خواهی در نهادشان بر غیر خواهی غلبه کرده است. در گرما گرم انقلاب نگران آثار نامطلوب این بی نظمی در قیمت زمین ها و بهای فرش و ارز بودند و اکنون نیز در پی آنکه چگونه آسین از معرکه بیرون کشند هم ایباند که قرآن زیر عنوان اولوالباقیه به یاد ملازمان می گیرد که چرا تابع ظالمان گشتند و فسادها را نمی نکردند و دروای عیش و نوش غرق شدند. اینان در پیشگاه تاریخ و ملت خویش گناهکار و مجرمند (آه ۱۱۶ از سوره هود).

برای دفاع از آرمانهایی که به آن اعتقاد داریم و برای رها شدن لژ چنگان اهریمنان جهانخوار، ما به جلب اعتماد همه آزادگان جهان نیازمندیم و باید از این عامل معنوی نیز سود ببریم.

کدام نویسنده بیفرضی است که پاسخ به مقاله علی اصغر حاج سید جواتی را با کاریکاتوری از چهارپا پرده دار ببیند و از این همه گستاخی بی ادبی متاثر و شمشیر نشود؟ مبارزه و جنگ نیز قوانین خاص دارد که تجاوز بدان را اخلاق و جوانمردی روا نمی بیند. هیچکس نمی تواند از دیگران انتظار داشته باشد که چون او فکر کنند یا برتنش و رفتارش خرده بگیرند. ولی، آیا انقلاب باید از سرداران خود بدین گونه قهرشناسی کند؟ آیا به این زودی فراموش شده است که در زمان طاغوت جمعی جرات خواندن مقاله های او را نداشتند؟ آیا مشاهده چنین وضعی از رغبت ها نمی کاهد و جوانانی را که از این نویسنده آگاه برای خود سبیل مبارزه و شجاعت در نویسندگی ساخته اند نومید و سراسیمه سازد؟ آیا از بین بردن اعتماد عمومی و مرهون ساختن مساجیان خرد و قلم و پانچین تخم نفاق و ست کردن اعتقاد ها و ایجاد دشمنی و کین توژی همان راهی نیست که دشمنان و جهانخواران ملت ما را بدان می کشانند؟ این شیوه مبارزه و نویسندگی، از جانب هر کس باشد، نوعی تحمیل خفان است که به مراتب از سانسورهای دولتی سیاه تر و موثر تر است. جنگ خانگی و درونی است که برای شکستن قلم ها به راه افتاده و اثر مستقیم آن تحمیل سکوت برونسندگان و روشن فکران و از بین بردن شوق و رغبت صاحبان قلم و اندیشه است. وشگفتی و تاثر در این است که گاه طرفداران اندیشه های اسلامی نیز بدین گونه با نهاد انقلابی «امر به معروف و نهی از منکر» به مبارزه می پردازند؟ بر سر شاخه نشسته اند و آن را از بین می برند!

۲- یکی از ویژگی های انقلاب حکومت عشق بر عقل است. آنکه با دست خالی به پیشواز توپ و تانک می رود به حکم طر رفتار می کند و تابع احساس و عاطفه است. و گرنه عقل چنین مبارزه نابرابری را تجویز نمی کند. بنابراین طبیعی است که تا چندی شعرها و سرودها جای استدلال و منطق را در ضمیر توده مردم بگیرد و هیولان انقلاب نیز، بطور معمول، با استفاده از همین عواطف نیروهای بزرگ مردم را برای سرنگون ساختن و گاه بر آن افکندن بنایی تازه به کار می گیرند؛ سکن رهبری را خودتست می گیرند و نیروی توده ها را موتور انقلاب می سازند. ولی، این شیوه حکومت در صورتی جایز و مفید است که از همان آغاز کار نیز رهبران انقلاب، با دوراندیشی و احتیاط و به حکم خود علی احساس توده ها را رهبری کند و

با آگاهی دادن به آنان بتدریج حکومت عقل را جانشین زور و واکتشی های عاطفی سازند. دو قطب رهبری و توده مردم در هم اثر متقابل دارند. مردم به سائقه احساس خروفتظارهایی دارند که ناچار باید برآورده شود و گاه نیز آنان ناگزیرند که برای رسیدن به وحدت و خنثی کردن حمله ها و توطئه ها از حکم عقل پیروی کنند و نیز رهبری را بپذیرند. در این داد و ستد معنوی، هدف باید این باشد که، با حفظ حرارت انقلابی توده ها، برنامه های منطقی و ساخته شده عقل و علم مسیر حرکت نیروهای اجتماعی را تعیین کند؛ مردم راه را از چاه باز شناسند و زمینه برای حکومت واقعی خود آنان فراهم آید. لیکن، در انقلاب ما در تکیه

ملا متحد را به یاد ریشخند بگیرد. لیکن، همین پیشنهاد را می توان سازشکاری تصویر کرد؛ زندانی کردن گروگان ها را حجاز دولت آمریکا وانمود ساخت و در نتیجه موهوم مردم را در برابر آن تفسیر داد و راه حل های متناسب با آن را برگزید. هم اکنون نیز اعتقاد داریم که در برابر جنایات دولت بعث عراق نسبت به ایرانیان مقیم آن کشور، برانگیختن خروش توده مردم کافی نیست. باید این حادثه نیز وسیله طرح دوباره خواست های ملت ایران در مجامع بین المللی شود. ما، چه بخواهیم و چه نخواهیم، باید در جهان کسوفی و در میان همین جامعه بین المللی زندگی کنیم. بنابراین، ناچاریم سازمان های بین المللی را قانع سازیم که خواهان عدالت و حکومت «حق» بر روابط بین المللی است. ما، باید جهان را در برابر این پرسش ها قرار دهیم که آیا آواره ساختن ۲۰ هزار انسان و رها کردن آنان در بیابان، به جرم داشتن تابعیت یا نژاد معین، جایز بر علیه بشر و حقوق شناخته شده آنان نیست؟ آیا آثار جرمی چنین آشکار و هولناک را می توان محدود به رابطه خصوصی دو دولت کرد یا اخلاق جهانی چنین عملی را مسموم و مخالف حقوق بشر می داند؟ آیا دادگانی وجود دارد که بتواند درباره این جنایت رسیدگی کند و دست کم تجاوز دولت عراق را به این قاعده بین المللی اعلام دارد؟ چگونه است که دیوان بین المللی دادگستری حق دارد در مورد گروگان گیری ایران را محکوم سازد ولی نمی تواند در باره آواره ساختن ۲۰ هزار انسان اظهار نظر کند؟ اگر معیار صلاحیت دیوان در مورد دعوی آمریکا بر علیه ایران تنها شناسایی قبلی این صلاحیت در پروتکل های بین المللی است که ایران بدان ملتحق شده است، آیا مجمع عمومی سازمان ملل متحد نمی تواند، دیوان را محکوم رسیدگی کند؟ اگر مجمع عمومی نیز چنین صلاحیتی ندارد، آیا تمام قواعدهای که جز با رضای دولت ها نمی توان اعلام کرد و هیچگونه ضمانت اجرایی بین المللی را به همراه ندارد می توان «حقوق» نامید؟ آیا در جهانی که با چنین

آیا از بین بردن اعتماد عمومی و موهون ساختن صاحبان خرد و قلم و پاشیدن تخم نفاق و ست کردن اعتقادات و ایجاد دشمنی و کین توژی همان راهی نیست که دشمنان ملت و جهانخواران ما را بدان می کشانند؟

برای مثال: گفته شد که در مبارزه با امپریالیسم و سرنگون ساختن بی که جهان از سلطه آمریکا برای خود ساخته بود، اشغال سفارت و تعطیل مرکز جاسوسی و زندانی کردن متهمان عملی بود انقلابی که از توفه مردم انتظار می رفت. زیرا، واکنش هر انسان غیرتندی این است که در برابر ظلم استبدادی و از خود دفاع کند. ولی، از انقلابی بدین عظمت و با پشتوانه ای که از معنویت و اخلاق بهر راه دارد شایسته نیست که این واکنش عاطفی را هدف مبارزه خرد قرار دهد. باید این حادثه وسیله رساندن فریاد مظلوم به گوش جهانگشایان باشد. بایستی منش ملتمان دهد که در مقام کینه توزی و انتقام گرفتن نسبت بلکه خرافان دگرگونی قواعد حاکم بر روابط بین المللی صورت می خواهیم مردم جهان سوم و کشورهای زیر سلطه شخصیت خود را باز یابند؛ می خواهیم دگرگونی اخلاق جهانی را به همه دولت ها اعلام کنیم و دوی در مجامع بین المللی به منزله توسل به غرب جایگزین باشد. در برابر این منطقی چه کاری جز سکوت می توان کرد؟ باید افزود که آنچه در این باره گفته شد منطقی با تکیه نهایی بر قدرت دولت و تصمیم واضح بر حفظ مصالح ملی و مرزهای ایران ندارد. ما

نیز بفرسی می دانییم که در جهان پرغوغای کنونی، به هیچ قاعده و دادگاهی نمی توان دل خوش کرد و از نیروهای ملی غافل ماند. ولی، بی اعتنا ماندن به افکار عمومی مردم جهان نیز خطایی است که نباید به سادگی از آن گذشت. برای دفاع از آرمان هایی که بدان اعتقاد داریم و برای رها شدن از چنگال اهریمنان جهانخوار، ما به جلب اعتماد همه آزادگان جهان نیازمندیم و باید از این عامل معنوی نیز سود ببریم. این صدایی است که در هیاهوی شعارها ظنی پیدا نمی کند و گاه نیز به سکوت می انجامد.

۳- تضادهای درونی نیز یکی از عوامل مهم تحمیل سکوت است: از یک سو، انسان متعهد و کجکار می بیند که از قانون اساسی تفسیرهای ناروا می شود؛ می بیند که گاه احساسات پاک مذهبی مورد سوء استفاده قدرت طلبان قرار می گیرد؛ می بیند که سازمان های اداری و قضایی از عدم کارایی مدیران آن رنج می برد؛ می بیند که رئیس جمهور منتخب مردم، با اینکه قاطعیت علی وار برای خود قائل است، در برابر زندانی کردن غیرقانونی قضات و مسئولیت توده می آمیزد و سکوت را بر او تحمیل میکند؛ نمی بیند که در سینه پنهان می ماند و خروارها سنگینی آن را تنها جسمی از صاحبان می توانند احساس کنند. اکنون صافخانه همین بگوید چه کسی می تواند این سکوت را مذمت کند؟

میلان رئیس جمهوری و پاره ای از انحصارطلبان در گرفته است و چنان شدید و آزاردهنده است که در گفته های آقای بنی صدر نیز منعکس می شود؛ می بیند که دانشگاه ها، بجای اصلاح مقبول، بیهوده مورد حمله قرار می گیرد و تهدید به تعطیل و انحلال می گردد...

از سوی دیگر، اگر آنچه را به عنوان نارسایی احساس می کند به زبان آورد خود را با کسانی همصدا می بیند که از آغاز در یک صف نیوده اند؛ کسانی که آنان را همیشه «هدایت انقلاب» می نامید و ضمن می پنداشتند؛ کسانی که در انتظار بازگشت نظام پیشین یا چیزی شبیه به آن هستند و هنگامی که از زبان و قلم مؤمنان به انقلاب پنهانی برای حمله بدست می آورند، غرق در شادی و غرور می شوند. می بیند؛ اگر او برای دلسوزی و به قصد اصلاح و با تاجر انتقاصی می کند دیگران با هدف های تخریبی و با سرور آن را تصدیق می کنند. آنگاه است که از خود بیگانه می شود و نمی داند جنگ درون را چه کند. آرزوهای نقش بر آب، نگرانی ها، دلوره ها، شرمساری، بلر ملامت نویسی، تردید و سرانجام مسؤولیت توده می آمیزد و سکوت را بر او تحمیل میکند؛ نمی بیند که در سینه پنهان می ماند و خروارها سنگینی آن را تنها جسمی از صاحبان می توانند احساس کنند. اکنون صافخانه همین بگوید چه کسی می تواند این سکوت را مذمت کند؟

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران

- بقیه از صفحه ۷
- دانشجویان و آزادیخواهان شهرستانها نیز به پشتیبانی از خواستهای زندانیان سیاسی به تظاهرات و اعتصابات پرداختند.
- عاقبت در روز بیست و سوم فروردین ۱۳۵۷ اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر با پیروزی پایان یافت ولی کار کمیته دفاع با وسعت و نظم بیشتری ادامه یافت. کمیته، پرشنامه ای برای خاتمه ها توزیع کرد که از وضع زندانیان خود و شهدا و مفقود شدگان کمیته را مطلع کند و جمع آوری پرشنامه ها آرشیبو منطقی و پرونده های جرم گویائی حاکی از جنایات حکومت پهلوی و پلیس سیاسی او شد.
- امروز شماره های پوکن کمیته دفاع از زندانیان سیاسی اوراق گویائی است از تاریخ مبارزات، سیاسی مردم ما علیه حکومت چپار پهلوی و دوران اطلاعات دقیقی از حبسها، شکنجه ها و تبعیضهای مردم مبارز و روحانیون مبارز را درگرمای اوج انقلاب به وضع زندانیان به شهرستانها کشید
- توسط پست سفارشی دریافت دارید
- کتابهای زیر بشرط دقیق بودن آدرس که عین آن روی بسته بندی چسبانده میشود بایست ارسال میشود
- بصاحب ۹۹۲ پانک تهران شعبه توحید بنام جواد پرووکیل
- ۱- دفترهای انقلاب ۲۵۰ ریال
 - ۲- طلوع انفجار ۲۰۰ ریال
 - ۳- جنبش دوران قبل از انقلاب ۱ تا ۲۷ ۲۵۰ ریال
 - ۴- حکایت همچنان باقی است ۴۰ ریال
 - ۵- دیوارها سخن می گویند ۶۰ ریال
 - ۶- نقلی تحلیلی برپیش نویس قانون اساسی ۳۰ ریال
 - ۷- انقلاب پرتقال ۱۳۰ ریال
 - ۸- محاکمات پدر طالقانی بقلم خودش ۲۰۰ ریال
- آدرس دقیق که پست در موع مراجعه بتراند بسته بندی را تحویل دهد. و رسید پانکی را به آدرس جنبش - خیابان فرصت شیرازی شماره ۱۵۵ ارسال دارید.

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران

دراواخر اسفندماه ۱۳۵۶ زندانیان یک بند زندان قصر علیه اوضاع واحوال نظام غیرانسانی حاکم بر محیط زندان اعتصاب غذا کردند. در آن روزهای نزدیک نوروز و با محیطی که هنوز انفجار انقلابی در سطح جامعه اتفاق نیفتاده بود، خبراین اعتصاب با توجه به سانسوری که بر مطبوعات حاکم بود، چنانکه باینشایع نشد. زندانیان نیز با جلوگیری از ملاقات معمول زندان توانستند بیش از یک هفته از خارج شدن خبراعتصاب غذا جلوگیری کنند. درنخستین روزهای فروردین

۱۳۵۷ که خبر اعتصاب غذا به بیرون از محوطه زندان رسید، اجتماع هرروزه ی خانواده های زندانیان در میدان پشت درزندان بدرگیری آنان باماموران انتظامی و گاردهای محافظ شروع شد. در همان دهه اول فروردین علی اصغر حاج سیدجوادی تلگرافی به دادستان کل کشور، نخست وزیر وقت (جشداموزگار) ومجامع بین المللی وسازمان عفو

بین المللی مخایره کرد، در اعتراض به رفتار ماموران بازندانان سیاسی وخانواده های آنان ودر پشتیبانی از خواستهای زندانیان. پس از چندروز اولین جلسه برای ایجاد جمعیت دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران به دعوت حاج سیدجوادی تشکیل وجمعیت با صدور اعلامیه ای موجودیت خود را اعلام کرد اولین گمانیکه جمعیت دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران را تشکیل دادند اینها بودند:

- علی اصغر حاج سیدجوادی
- عبدالکریم لاهیجی
- کیان کاتوزیان
- اسلام کافظمی
- منوچهر سعیدی
- نوش آفر لاهیجی
- مریم متین دفتری
- شمس آل احمد
- هدایت الله متین دفتری
- حاج خلیل الله رضائی
- حاج محمدمشایه جی
- منوچهر هزارخواهی
- محمدآقبال

موج مخالفت واعتراض دربرابر فشارهای حکومت نسبت به زندانیان وخانواده های آنان - که عده ای به شدت مضروب وعده ای دیگر دستگیرشده بودند - از داخل وخارج کشور برخاست. اولین تلگرافهای پشتیبانی که به کمیته رسید یکی از فدراسیون بین المللی حقوق بشر (پاریس) و دیگری از کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران (تشکیل شده درپاریس به ریاست ژان پل سارتر بود)

پیام فدراسیون بین المللی حقوق بشر (پاریس)

۱۰ آوریل ۱۹۷۸
کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی درایران

آقایان
از تشکیل کمیته شما که هدف آن دفاع از حقوق قانونی زندانیان سیاسی ایران است، آگاه شدیم. ما از این ابتکار شجاعانه خوشوقتیم ومایلیم علاقه فدراسیون بین المللی حقوق بشر نسبت به سازمان شما را به اطلاعاتن برسانیم فدراسیون بین المللی حقوق بشر

بلافاصله پس از تشکیل جلسه، اولین اعلامیه کمیته دفاع منتشرشد و دست به دست گشت وبیش از چهارصد نفر عضویت کمیته را پذیرفتند.

بولتن کمیته به طور مرتب انتشار یافت وبه صورت کپی با دستگاه زیراکس درسطح وسیعی که مراکز جذب آن روزها یعنی دانشگاه و بازار پذیرا بود توزیع می شد. کمیته از یک سو شبکه ای ارتباطی خود را با داخل زندان ودرخارج با خانواده های زندانیان برای کسب خبر

تلاش را برای کمک به زندانیان سیاسی ایران بعمل آورده ایم وشما تبریک می گوئیم که درداخل ایران به همین وظیفه دفاع از حقوق ابتدائی بشر برخاسته اید. خواهشمندم علاقه ودروود گرم ما را بپذیرید.

سازمانی است غیردولتی که از طرف سازمان ملل متحد برسمیت شناخته شده است. ما خرداز چند سال پیش منتهای

سر مقاله شماره چهارم بولتن کمیته - ۲۴ فروردین ۵۷

پیروزی زندانیان سیاسی حماسه زندان قصر

زندانیان سیاسی قصر با پیروزی به اعتصاب غذای خود پایان دهند این اعتصاب غذا در ایام عظیمی از آزادی انسانی شروع شد. اراده استقامتی که در بند اسارت بصورت صغریه سخت ونفوذ ناپذیر درآمده بود حماسه شکست انگیزی از تحمیل اراده استقامت و سرانجام بر مقاومت زندانیان پیروز شد استقامتی که با آگاهی وشجاعتی فوق طاققت تا مرز هلاکت پیش رفتند عصیان استقامت در برابر شرایط ظالمانه زندان وشرايطی که روز بروز نظیر حقه اسارت بر کردن محکومین بیگانه تنگتر میشد استقامتی که در نظر زندانیان زنده بگورانی تسلیم اند که میبایست بر نظام ظالمانه زندان تسلیم بمانند مرگ تدریجی همراه با خلقت رازیونی را بپذیرند وسرانجام اگر به آرزای برسد از آنان چیزی جز موجوداتی از نفس افشاده وتحقیر شده باقی نماند.

و ناگهان سکوت مرگبار زندان وزنجیرهای دردم رفته اسارت متفجر شد سیل بنیان کنی از اراده وتصمیم استقامتی بیگانه بحرکت در آمد.

تصمیم برای دردم شکستن نظام ظالمانه زندان و با مردن آنجانی که اراده برای مردم نفع می گیرد پیروزی برای زندگی آغاز میشود و چنین شد و چنین خواهد شد. گرسنگی واعتصاب غذا وروزها بطول انجامید شناسها و کتک وتحقیر فزونی گرفت، خانواده های زندانیان بزرگ جماعت و لگد افتادند در منتقل زندانیان، این اعتصاب دیری نمی پاید درمقایسه شجاعتها وتصمیمها و آنجانی که شجاعت و اراده وجود ندارد شکست و تسلیم اصل مسلم هر مقاومت است.

اما زندانیان سیاسی قصر با قبول زنجی فوق طاققت انسانی تصمیم خود را بر این تصور باطل تحمیل کردند پس از یکماه مقاومت سرانجام زندانیان در برابر زندانیان تسلیم شدند اعتصاب پیروز شد و از اراده وتصمیم اعجاب آور این بیگانهان حماسه ای جاویدان آفریده شد. این حماسه بزرگ زندان قصر در تاریخ مبارزات مردم ایران جای خاص خود را از هم اکنون بدست آورده است. ما در برابر این حماسه عظیم که مخلوق اراده شکستی آفرین فرزندان عزیز ایران است سر تعظیم فرود میاوریم.

کیلونی ۸۰ تومان و پیاز کیلونی ۸۰ ریال و کنش ملی (هلی شده) جنتی ۲۸۰ تومان و پیچکان ۸۰ هزار تومان می دهند...

اسلام روزی نامه معلوم الحال
آقای احمد یوسفی در مقاله ای نوشته اند: آیا کسانی که قلمشان شمشیری بود برای دفاع از حق و از حقوق قلمشان خون می چکید و درخت این جنبش را وسیله این خون پارور ساختند امروز باید یا چماق و تکفیر و تهمت این زندان گمشده گان طرد و تهدید شوند؟ کسانی که ناروز انقلاب یک کلمه هم برای انقلاب و در راه انقلاب ننوشته بودند و حتی یککلمه هم برنداشتند بودند امروز صاحب روزنامه ای هستند که از بیت المال مایه گرفته اند و مقاله نویس و سرمقاله نویس و خبرنگار و مترجم روزنامه هایی شده اند که حقا باید روزی نامه شان خواند.

روزی نامه هایی که علنا به ما می گویند «اسلام یعنی دروغ فحاشی، هتاک، تهمت، حرفهای تحریک کننده، ملت و تبلیغات دروغ با تیرهای درشت بعنوان اسلام...»
جنبش - ما هر چه فکر کردیم ندانستیم منظور آقای یوسفی کدام روزنامه است؟
علت استعفا

آقای محمد باباخانی در نامه ای باتوجه به مطالب ضد و تقیضی که در روزنامه ها دیده اند خواسته اند که علت استعفای دو معاون وزارت امور خارجه برای ایشان و مردم روشن شود.
جبهه متحد ملی اسلامی

آقای ناصر راستی از شیراز طی نامه ای خواستار شده اند که با تشکیل گروه های ملی اسلامی ترقیخواه تحت عنوان جبهه متحد ملی اسلامی سنگرهای از دست رفته باز یافته شود و از مسجد و دانشگاه و اماکن مذهبی به این منظور استفاده شود.
رأی بیسوادان

آقای شهرام وقاتی: ضمن اشاره به این گفته آقای روحانی در مناظره تلویزیونی که هجری جلوگیری از تقلب در انتخابات امیدواریم مجلس شورای اسلامی بیسوادان را از شرکت در انتخابات محروم کند آورده اند که ادلی این جمله درعین اینکه این آقایان یعنی اتلافیون بزرگ، بزرگترین سوء استفاده را از صداقت و پاک و سادگی این مردم در رأی گرفتن به نفع خود انجام داده اند. بی حرمتی بزرگی نسبت به نسلی است که گویا هنوز بعضی ها انقلابش را انتظار که باید باورند دارند و باز این لحن به خوبی نشان می دهد که این آقایان نه تنها خردشان را قلم بلاشروط همه می دانند بلکه اصولا مردم را قبول ندارند و به حساب نمی آورند.

از این دوستان نیز که مطلب برای ما فرستاده اند متشکریم
عباس زادگان ع - از اردوش - محمود ذرنزی - محمود حمیدخانی - نرگس مجنزه از قائم شهر، خانم پرچهره - ب از ارومیه - شعله صمیمی - منصور باقری - عبدالرضا پرهر پابنده از رودهنه (لاهیجان)

ما و دوستان ما

هر هفته صدها نامه از دوستان جنبش به دست ما میرسد. نامه ها را می خوانیم و از مطالب و تذکرات آنان استفاده می کنیم. از این هفته تعدادی از نامه ها را خلاصه می کنیم وبه تعدادی دیگر جواب می دهیم.

تحقیق با گروگانها در پرده ابهام باقی می ماند وقتی..... پس رئیس جمهور کاره ای نیست.

انحصار طلبی
آقای عزیز صفازاده از شیراز ضمن اشاره به اوضاعی که در کشور می گذرد نوشته اند: بعنوان یک ایرانی از حضرت امام خمینی می خواهم جلوا این انحصار طلبی راسبوتین های تاریخ بایستند و نگذارند که درزیر نام امام به دیختآوری خود ادامه دهند. همین گروه هستند که مترصد آن می باشند که این کوه استوار قاطعیت این امام ضد آمریکا را از بین ببرند و خود ریشه های یک حکومت سخت فاشیستی را بنام اسلام و در حقیقت بر ضد اسلام بر مردم بنا کنند.

وضع اموال مصادره شده زنجان
آقای مهدی مکی از زنجان طی شرح مسوولی درباره انتخابات این شهر آورده اند: اموال مصادره شده زنجان وضع بفرنج و آشفته دارد. سال گذشته روزانه ۱۵ کامیون آجر از تولید کوره آجرپزی به زنجان وارد می شد که پس از مصادره تاکنون کوره های مزبور تعطیل شده اند اکنون آجریکه سال گذشته هزاری ۳۰۰ تومان بفروش میرسید به ۷۵۰ تومان هم پیدامی شود وضع باغات و زمینهای کشاورزی و دامهای مصادره شده نیز همینطور است و خسارات وارده غیر قابل جبران است. آقای علیمحمد بربری هزاره از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ضمن نامه ای محبت آمیز قطعه شعری نیز برای ما فرستاده اند.

قبل و بعد از انقلاب
آقای منوچهر رضائی از شیراز مقاله ای مفصل نوشته اند در قسمتهای از این نوشته می خوانیم: قبل از انقلاب مبارزه خیلی ساده بود قضاوت مردم بر حقایق آن صمیمی و صادق صورت می گرفت، در فرهنگ آریامهری حداکثر اتهام این عزیزان که بیشترشان متعلق به یک اردوی الهی و توحیدی بودند کمونیست بود و خرابکار..... ولی از پهنای زخم و زرقای درجه یکیم که این روزها هر معترضی، هر انسان آزاده ای را اولاً تکفیر می کنند ثانیاً انگیز از منافق و ضدانقلاب و وابستگان و خود فروختگان به شرق و غرب و..... بان می چسباندند و آنرا بنام دین و مبارزه با کفر از طریق وسایل ارتباط جمعی ایکه از بیت المال مستضعف تغذیه می نمایند بخورد ملت مصرفی گوشت

بیکاری

آقای محمدهادی کیانی از گرگان در نامه مفصلی آورده اند: تا این لحظه مقامات مسئول در پیرامون مسئله بیکاری دوحالت را از خود بیجا گذاشته اند، حالت اول اینکه خیلی دیر متوجه این مسئله می شوند و وقتی که آگاه شدند می گویند بیکاری مسئله ای است که ضد انقلاب آنرا بزرگ کرده وگرنه بیکاری مسئله ای نیست خیلی زود حل می شود صبر کنید. حالت دوم اینکه وقتی جوانهای بیکار به حد انفجار میرسند یا گردهمانی و یا راهپیمایی مقامات را آگاه می کنند که ماهوز بیکار هستیم و در اینجاست که آنها بلافاصله با مارک و علامت زندن به جوانها از طرف گروهی معلوم الحال و حمله کردن و زخمی و حتی کشتن، این جوانها را متفرق می کنند.....

موسی تلویزیونی

آقای ابراهیم صیقلانی در مقاله مسوولی ضمن اشاره به سخنان امام جمعه تهران در باره تلویزیون فیلم «موسی» را که از تلویزیون پناشیش گذاشته شد نقد کرده اند..... مسئولین تلویزیون که چندناشان با امام جمعه هم خویند براین شدند که هرچه بیشتر تلویزیون را مذهبی کرده و برنامه هایش را با اهداف انقلاب اسلامی همساز کنند... لذا به خودشان زحمت دادند و فیلم موسی را به نمایش گذاشتند... حضرت موسی سمبل مبارزه و بیکارچونی خستگی ناپذیری است علیه تمامی روابط کافرانه و نظامهای جور طبقاتی و فرعون... ولی شکفت آور است که فیلم تلویزیونی منکر این حقیقت ها بود در فیلم دیدیم که موسی و هارون بافرعون که وارث تمامی ظالمان تاریخ است روابطی مسالمت آمیز دارند.....

کدام اقتصاد؟

آقای خسرو اسکندری خواسته اند بدانند که ماطرقدار کدام تز اقتصادی هستیم از ایشان می خواهیم شماره های گذشته جنبش را، بخوانند، مقالاتی در این زمینه داشته ایم و امیدواریم که در آینده - اگر فرصت باشد - نیز مطالبی داشته باشیم.

آیا رئیس جمهور واقعا کاره ای است؟

آقا با خاتم - حقیقت: روزیکه رئیس جمهور ایران با بیشتر از ده میلیون رأی انتخاب شد و مورد تأیید امام فروری گرفت یکی از روحانیون طراز اول و بنام که در رأس امور و مسحوور از پاد نایب قدرت است اعلام کرد که در رئیس جمهور، کاره نیست... در آن وقت حقیر نیخ درآوردم که مگر چنین چیزی می شود ولی بعد دیدم که آن روحانی والا مقام درست گفته اند برای نمونه:
وقتی می بینم رئیس جمهور بطرح دو مرحله ای مخالف است و تا آخر هم زوروش نمی رسد وقتی ناظرانی که از طرف او برای کنترل در امر انتخابات مأمور می شوند، وزارت کشور آنها را برسمیت نمی شناسد. وقتی می گوید چنانچه تقلبات زیاد باشد ممکن است انتخابات باطل شود و سرپرست وزارت کشور می گوید تا این مرحله تقلب نشده وقتی فرماندار لنگرود قضاوت را ۲۲ ساعت نگه می دارد وقتی کنتار چهارتن از سران ترکمن در پرده ابهام می ماند، وقتی ملاقات کمیسیون

افول قدرتها

(مصاحبه ای با اقبال احمد)
ترجمه ف - وهاب زنجانی

موضع گیری های شوروی و آمریکا در مقابله با مسائل ایران، افغانستان و بحرانهای خاور میانه چگونه است و به کجا می انجامد؟

مطلبی که در زیر آمده است متن مصاحبه ایست با آقای اقبال احمد که پاکستانی الاصل بود لیکن مدت زمان طولانی نیست که در موسسه مطالعات تحقیقی سیاسی در واشینگتن سی سی فعالیت داشته و ضمناً سرمدیر نشریه انگلیسی زبان «نزداد» و اختلاف طبقاتی» که در لندن منتشر میشود میباشد.

قسمت مهمی از مطالعات ایشان را سیاست خارجی آمریکا و توسعه کشورهای جهان سوم تشکیل میدهد.

سوال: مردم آمریکا مورد هجوم افکار ضد و نقیض و در دم راجع به اوضاع کنونی جهان قرار دارند عقیده شما راجع به اوضاع فعلی جهان چیست؟

جواب: ما در نیمه راه آغاز و احیا یک جنگ سرد و توسعه طلبی نظامی در سیاست جهانی میباشد مسابقه تسلیحاتی با سرعتی بیش از گذشته و خطر رودرونی نظامی، صلح جهان را در سال ۱۹۸۰ بمخاطرم انداخته است.

به نظر من این مسیر طبیعی تحولات جهان حتی قبل از بحران ایران و افغانستان بود.

سوال: نظر شما در مورد نقش آمریکا در اوضاع کنونی جهان چیست؟

جواب: از سال ۱۹۶۰ یگانه مشکل اساسی برای سیاست خارجی آمریکا، نارضایتی و عدم حمایت افکار عمومی آمریکا از سیاست جنگهای منطقه ای محدود بوده است. در واقع از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۰ آمریکا بطور متوسط هر ۱۴ ماه یکبار در یکی از کشورهای جهان سوم مداخله نظامی مستقیم داشته است. ملت آمریکا بعد از شکست سیاسی - نظامی آمریکا در ویتنام که آنرا فاجعه ای برای خود میدانند با هر گونه توسعه طلبی سیاسی - نظامی و عبارتی ساده تر هرگونه دخالت نظامی آمریکا مخالف است. ولی سیاست کی سینجر - نیکسون که در جهت توسعه طلبی و دخالت نظامی و پظاهر حمایت از کشورهای که حافظ منافع صدها میلیارد دلار در مناطق حساس میباشد بود نفی کامل خواست واقعی ملت آمریکا است. نظامی و اقتصادی آمریکا و هم پیمانان او بوده اند عبارتند از: اسرائیل - آندونزی، یونان - آفریقای جنوبی - برزیل و ایران. کشورهای که همگی نقش پلیس منطقه خود را داشته در شیلی نیز، واشینگتن، حکومتی را که مورد تأییدش نبود سرنگون کرد.

سوال: بنا بر این دولت کاترر بدنیال دلیلی ساختگی برای توجیه سیاست خود برده است؟

جواب: من نمیگویم که شاه در واقع باید آنکه ایرانیان مغفرت و افراد آنرا گروگان بگیرند با آمریکا آورده شد ولی خیلی مهم است که به خاطر داشته باشیم ایرانیان تمام اقدامات صلحجویانه را برای بازگرداندن شاه بکار بردند و به همین دلیل کسانی که طرح آوردن شاه را به آمریکا دادند و دولت کاترر نیز آنرا اجرا کرد بهیچ وجه به خاطر حس پشردوستی اینکار را نکرده اند. برای آنها روشن بود که قبول شاه در آمریکا، که در واقع یک بازی سیاسی بود باعث عکس العمل شدید ایران و ایجاد جو مناسب برای شروع جلوه دادن حضور نظامی آمریکا در جهان و بخصوص منطقه بحرانی و حساس خاورمیانه و آسیای غربی میباشد.

سوال: آیا دکترین کاترر سعی در دورنگاهدشتن خود از این جنگ سرد را دارد؟

جواب: با سوء تعبیر و غلو کردن دوباره رویدادهای ایران و افغانستان، کاترر سعی در باجرا درآوردن سیاستی دارد که هندش چیزی جز دخالت نظامی مستقیم آمریکا در خلیج فارس نیست. لذا فعالیت چشم گیری برای پست آوردن یک رشته مناطقی که امکان داشتن پایگاه نظامی در آن است مثل کوبا، عمان، سومالی، مصر و اسرائیل آغاز شده است.

سوال: کاترر و مشاوران سیاسی او، هدفشان اینست که تجهیزات و امکانات نظامی در پایگاه دیه گورگاریا را بهیچوجه توسعه دهند که قابل استفاده برای بمب افکنهای ۵۷ و هواپیماهای نظامی با ظرفیت زیاد باشد. کاترر مشغول تقویت

نظامی یمن، شمالی بوده و ۱۸۰۰ نفر از تکنداران دریائی آمریکا که از کارائی لازم و عکس العمل سریع برای مقابله با بحرانهای منطقه برخوردارند بزودی باین ناحیه اعزام خواهند شد و خدا میداند که این نیروها کجا موثر - استفاده قرار خواهند گرفت. و دکترین کاترر ممکن است سرویسهای جاسوسی را نیز در جهت کمک به این تز بکار گرفته باشد.

سوال: دولت شوروی ادعا کرده است که عکس العمل آمریکا در مقابل اشغال نظامی افغانستان توسط این کشور غیر منتظره بوده! آیا این واقعاً یک ظاهر سازی سیاسی از جانب شوروی است؟

جواب: موقعیت کنونی شوروی را باید نتیجه کشمکش ده سال اخیر ابرقدرت ها دانست. شوروی با اشغال افغانستان که تصمیم جناح تندرو رهبری این کشور بوده حیثیت سیاسی خود را بقمار گذاشته است.

سوال: آیا فکر نمی کنید که بحران کنونی از مدتها قبل از اشغال افغانستان آغاز شده است؟

جواب: تحریکات و اقدامات آمریکا برای ایجاد چنین بحرانی بی تأثیر نبوده است، بعنوان مثال: - مسئله استقرار موشک های پرشینگ با کلاهک اتمی در اروپا. - انقضای قراردادهای جدید اقتصادی و سیاسی آمریکا با چین. - مذاکرات آمریکا برای ایجاد پایگاه های نظامی در سومالی - مصر - اسرائیل. - افزایش بودجه نظامی آمریکا به میزان ۱۶/۸ میلیارد دلار. - افضاض تشدین پیمان سالت ۲ توسط آمریکا.

سوال: این عوامل باعث شد که شوروی در اشغال نظامی افغانستان کوچکترین درنگی بهیچ راه ندهد.

سوال: بنظر شما آیا استقرار و افزایش تعداد موشک های پرشینگ با کلاهک اتمی در اروپا برای حفظ منافع آمریکا چیه حیاتی دارد و این استقرار موشک های پرشینگ عکس العملی را از جانب شوروی در برداشت؟

جواب: این یک شکست بزرگ برای شوروی بود سه سال پیش اسرائیلی ها تصمیم گرفتند که بسبب های نیتروژنی را در اروپا مستقر کنند این فکر موجب مخالفت و سخت شدن مردم قرار گرفت و کاترر نیز با آن مخالفت کرد ولی اکنون ۵۷۷ هند موشک پرشینگ که در طول مرزهای شوروی کار گذاشته شده اند جانشین مناسبی برای بسبب های نیتروژنی میباشد. شوروی خود را در محاصره موشک های با کلاهک های اتمی و برد زیاد (پرشینگ) یافت که قدرت تخریبی هر کدام از آنها ده برابر بسبب اتمی متعجب شده در محاصره میماند و

برای کشوری که در جنگ جهانی دوم بیش از ۱۷ درصد از جمعیتش را از دست داد فاجعه و کابوس بزرگی است. این مسئله باعث اوج گیری بحران بین شوروی و آمریکا شد. سوال: چنین استنباط میشود که برژینسکی درصد اینست که تهدید بیک جنگ اتمی محدود را وسیله مذاکره با شوروی قرار دهد و بنظر می آید که در طرح برژینسکی حوزه جنگی برخوردار دو ابر قدرت در ایران است.

جواب: بله در حقیقت ضرورت تغییر سیاست تولید و کاربرد سلاح های اتمی از چند سال پیش که زرادخانه های این کشور به حد اکثر ظرفیت خود رسیده کاملاً محسوس است. در این خط مشی جدید برای کاربرد سلاح های اتمی هدفهای منطقه ای در نظر گرفته شده و بدین خاطر است که ارزش دیپلماسی این سلاح ها هر چه بیشتر در توافق های دو ابر قدرت مورد نظر است.

سوال: این فقط برژینسکی نیست که چنین افکاری دارد بلکه سیاست تدافعی آمریکا است که اساسش در قرن نوزدهم طرح ریزی شده و در آن استفاده از نیروی نظامی و اعمال قدرت راه حل دیپلماتیک برای دستیابی به یک موازنه سیاسی است. کسانیکه پیرو چنین خط مشی هستند هنوز این واقعیت را قبول نکرده اند که جنگ هسته ای دو جانبه نه تنها وسیله ای برای رسیدن بیک توازن سیاسی بین دو ابر قدرت نیست بلکه باید حداکثر سعی و کوشش را در جلوگیری از چنین جنگی بکار برد. اما همانطور که هنری کسینجر عنوان کرده در قرن بیستم کسینجر تسلیحات اتمی باید وسیله پیروزی سیاسی نظامی آمریکا باشد بعنوان مثال جنگ های اتمی محدود با هدفهای نظیر لنینگراد و نیویورک.

سوال: بنا بر این فکر نمی کنید که این کاترر است که از مسئله افغانستان استفاده تبلیغاتی زیادی کرده و شوروی را تهدید به جنگ نموده است؟

جواب: در واقع آنچه که کاترر می گوید اینست که رویدادهای افغانستان از نظر سوق الجیشی تأثیر بسیار در صلح جهانی دارد با قطع مسدولات بازرگانی صدور مواد غذایی به شوروی کاترر اوضاع جهانی را بحرانی کرده است. روش آمریکا در برابر شوروی در خلال سال گذشته کاملاً واضح بوده است. آنها این را دریافته اند که صلح مسالمت آمیز در کنار یک دیگر نتیجه ای جز کنترل در مناطق مختلف دنیا نداشته پس چه بهتر که این بار کینه ای را که از یکدیگر دارند آشکار نمایند.

سوال: نظر شما راجع به حضور نظامی شوروی در افغانستان چیست؟

جواب: اجازه بدهید که این نقطه ابهام را روشن کنم. بنظر من اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی از نظر موقعیت سوق الجیشی - سیاسی - اخلاقی تشبیه بزرگی بوده است. من امیدوارم که شوروی این را در نظر داشته باشد که اقدام نظامی اش در افغانستان بازی سیاسی است که جناح تندرو در بلوک غرب از آن

استفاده بسیار خواهند برد. اقدام شوروی باعث تضعیف موقعیت نیروهای مترقی در کشورهای جهان سوم شده چرا که از این پس، آمریکا و متحدان تندرویش در غرب با توجه به تجربه افغانستان حتی اجازه کمترین مبارزه را به جناحهای لیبرال کشورهای جهان سوم نخواهند داد چه رسد به اینکه گروههای مردمی و ملی اجازه مبارزه علیه رژیم استبدادی حاکم را داشته باشند.

سوال: چطور شد که شوروی چنین اشتباهی را مرتکب شد؟

جواب: اشتباه اصلی شوروی در اینست که کودتای نظامی دست چپی در افغانستان را بیان واقعی انقلاب مردم این کشور به دنیا بصواب آورد. رژیم سی که در افغانستان بقدرت رسید یک دولت انقلابی نیست. کودتای نظامی اوایل ۷۸ که سرآغاز تحولات اخیر در افغانستان بود و توسط حزب خلق رهبری گردید بلافاصله توسط شوروی حکومتی مارکسیست - لنینیست اعلام گردید. کودتاهای بعدی که در این کشور بوقوع پیوست و نتیجه کشمکش های داخلی نیروهای چپ بود دولت های را بر روی کار آورد که نظیر رژیم ابتدایی در عمل هیچ پایگاه مردمی نداشته و نتیجه مبارزات طبقاتی خلق ها نمی باشد و هیچ پایگاهی خارج از کابل ندارد.

سوال: بنا بر این آیا تصور نمی کنید که حمایت آشکار شوروی از دولت افغانستان آنچنان هم اتفالی و نتیجه یک اشتباه سیاسی نیست؟

جواب: بله، باید توجه داشت که دولت افغانستان خود نیز تمایل به این حمایت شوروی دارد و این همان چیزی است که باعث تغییر مسیر هر انقلابی بوده است آنها تمهید کردند که: اصلاحات ارضی، تغییر بنیادی سیستم آموزش و پرورش، پیشرفت و بهبود وضع زنان، مشارکت کارگران و دهقانان در اداره کشور از رئوس اساسی برنامه های دولت جدید باشد. برنامه های آنها فقط پروری کاشفه بسیار پیشرفته و آزادبخواهانه میباشد.

سوال: برداشت جناح های مخالف در پیاده کردن چنین برنامه هایی چیست؟

جواب: بعنوان مثال وقتی شما مسئله آزادی زنان را مطرح می کنید مردم باید آنرا بعنوان یک اصل اساسی در زندگی بپذیرند اگر آنها متقاعد نشوند و شعور سیاسی لازم موجود نباشد و اگر مردم پیوندهای اساسی با تحولات سیاسی و حزب حاکم نداشته باشند این مسئله آندیشه وابستگی رژیم حاکم را به کشور دیگری تقویت کرده و عامل جدیدی برای مقاومت مردم میباشد.

سوال: آیا این زمانی نیست که رژیم حاکم احساس می کند دستهای خارجی برای سرنگونی اش بکار افتاده است؟

جواب: بله، برداشت شما صحیح بوده و این عین واقعیت است. وقتی رژیم در مقابل خود احساس مقاومت کرد اینرا عکس العمل مستقیم (سیا) برای سرنگونی خود می داند و واقعا چنین است ولی اهمیت چندانی ندارد زیرا (سیا) در اروپا هم دخالت

فراوانی حتی بیش از دخالت شوروی در افغانستان و اتوبوسی کردولی چون دولت انقلابی پایگاه مردمی داشت نتوانست کاری از پیش ببرد.

سوال: پس بنا بر این شوروی خود را در برابر رژیم کنونی که پایگاه مردمی ندارد مسئول می بیند، فکر می کنید نیروهای شوروی تحت چه شرایطی از افغانستان خارج خواهند شد؟

جواب: احساس شخصی من اینست که شوروی درصد کنترل نظامی افغانستان نبوده و تنها علت حضور روسها در نتیجه فشارهایی است که به آنها آمده ولی اکنون عده زیادی از اعضای کادر رهبری شوروی به این نتیجه رسیده اند که عمل اشتباهی انجام شده است، به همین علت درصد پیدا کردن یک راه حل سیاسی برای منطقی جلوه دادن خروج نیروهای خود از افغانستان هستند.

فصل زمستان بدلیل برف فراوان قدرت عمل نظامی نیروهای مقاومت را کاهش داده ولی اکنون در افغانستان فصل بهار آغاز شده و نیروهای مخالف رژیم اینکار عمل را بدست می گیرند و درگیری ها شدت خواهد گرفت بهیچ جهت اکنون بهترین زمان برای یک راه حل سیاسی است چرا که علیات نظامی وسیع تر نتیجه معکوس خواهد داد، چیزی که تاریخ آنرا اثبات کرده است.

سوال: آیا شوروی میتواند نیروهای خود را از افغانستان خارج کند در حالیکه چین و آمریکا و پاکستان همچنان به کمک های نظامی به چریک های مسلمان ادامه می دهند؟

جواب: بزرگترین خطری که در حال حاضر وجود دارد گسترش جنگ در منطقه است. ترس من از اینست که آمریکا برای یافتن راه حلی عملی را انجام دهد که نتیجه اش مصیبت بارتر از اقدام شوروی است و آن حمایت نظامی و اقتصادی از دولت پاکستان است که حکومت این کشور روز بروز متزوی تر و منفورتر از رژیم کنونی پاکستان در منطقه خواهد گردید پس حمایت نظامی آمریکا ضعف پاکستان را تشدید خواهد کرد.

در ضمن باید موقعیت چین و هند را نیز در مد نظر داشت. مشکل اساسی در اینست که هر گونه راه حل نظامی امکان به آتش کشاندن تمامی منطقه را دربر خواهد داشت.

سوال: بنظر شما عکس العمل واقعی جناح مخالف سرمایه داری در آمریکا نسبت به این اوضاع چه باید باشد؟

جواب: ما باید در زمینه ضروریات کوتاه مدت و هدفهای طولانی مدت نقطه نظری خود را بخوبی روشن کنیم نخست باید با جنگ سرد کاترر در افکار عمومی مردم آمریکا به مقابله برخیزیم. هم چنین باید برای حل سیاسی بحران افغانستان بکوشیم بطوریکه خروج نظامی شوروی از افغانستان با پایان جنگ به وسیله آمریکا و چین دامن زده میشود همزمان کرده در غیر اینصورت افغانستان به ویتنام و پاکستان به کتبخونی دیگر تبدیل خواهد شد.

سوال: بنظر آن قطع کمک های نظامی به کشورهای منطقه باید مبارزه عظیم خود را برای غیر نظامی کردن تمامی محدوده خلیج فارس و خاور میانه ادامه دهد.

بنظر من این باید مورد تأکید قرار گیرد که آمریکا بشوالات تاریخ بیک کشور توسعه طلب و جنگگرا تبدیل شده در حالیکه مشکلات اقتصادی و اجتماعی در داخل آمریکا به نقطه اوج خود رسیده است. جناح مخالف سرمایه داری در این کشور باید بر این تأکید کند که اولویت های ملی در داخل کشور تمام نیروهای اجتماعی را بخود معطوف نماید.